**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14010303**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

مرحوم آخوند یک موردی را با عنوان ما توهم کونه من الاصل المثبت ذکر فرموده بودند، استصحاب شرط و عدم مانع برای اثبات این‌که تکلیف وجود دارد. ایشان اینجا یک تفصیلی قائل شدند بین این‌که این شرط و عدم مانع مربوط به مکلف به باشد یا مربوط به نفس تکلیف باشد. در مورد شرط مکلف به و عدم المانع، مکلف به ایشان می‌فرماید اصلاً مربوط به اصل مثبت نیست. ولی جایی که شرط تکلیف باشد یا عدم المانع نسبت به تکلیف باشد اصل مثبت می‌دانندش، ولی جزء مستثنیات اصل مثبت می‌دانند. صحبت سر این هست که بین اینها فرق چی است؟ چرا بین این دو تا فرق قائل شدند؟ یک فرقی اینجا ممکن است ما بگذاریم، آن این است که در شرط مکلف به آن شرائط علت تحقق تکلیف نیستند. یعنی فرض کنید الصلاة مع الطهارة وقتی واجب می‌شود، طهارت منشاء وجوب نمی‌شود، وجوب طهارت که نمی‌آورد. وقتی شرائط وجوب نماز محقق شد، شما باید صلاة متطهرا را محقق کنید. اینجور نیست که طهارت علت باشد برای تحقق تکلیف. ولی در شرط تکلیف استطاعت علت هست برای تحقق وجوب حج مثلاً. این نکته را هم ضمیمه بکنم شارع مقدس اینجور نیست که وقتی استطاعت حاصل بشود بعد از حصول استطاعت وجوب را بیاورد. وجوب از اوّل به نحو قضیۀ شرطیه جعل شده. این‌که شرط خارجاً تحقق پیدا کند وجوب فعلی بشود این به حکم عقل است. شارع مقدس یک وجوب علیٰ تقدیرٍ را از اوّل جعل می‌کند، چه مستطیعی باشد، چه مستطیعی نباشد. یک وجوب کلی مشروط به استطاعت جعل می‌کند. این‌که خارجا مستطیع تحقق وقتی پیدا می‌کند حج واجب می‌شود و این وجوب فعلی می‌شود به حکم عقل هست. حالا به تعبیر مرحوم نایینی ما یک مرحلۀ جعل داریم، یک مرحلۀ مجعول. یک مرحلۀ انشاء التکلیف داریم، یک مرحلۀ فعلیة التکلیف داریم. مرحلۀ مجعول یک مرحلۀ، شارع تعبدش به مرحلۀ مجعول تعلق نگرفته. شارع یک جعل کلی کرده. جعل کلی که کرد با تحقق آن موضوع، آن حکم فعلی می‌شود. یک نکته‌ای را من اینجا، برای این‌که این مطلب بیشتر توضیح بدهم براساس اصطلاحات مرحوم نایینی بحث را دنبال کنیم یک مقداری راحت‌تر این بحث روشن می‌شود. مرحوم نایینی یک اصطلاحی دارند به نام موضوع حکم، یک اصطلاحی دارند به نام متعلق الحکم. موضوع حکم آن چیزی هست که مفروغ الوجود و مفروض الوجود در نظر گرفته می‌شود و در فرض تحققش حکم جعل می‌شود. مثل استطاعت نسبت به وجوب حج.

متعلق آن چیزی هست که مکلف باید آن را تحقیق ببخشد، مثل حج در اذا استطعت وجب علیک الحج. اینجور نیست که حج خارجیت پیدا می‌کند بعد وجوب می‌آید. نه وجوب منشاء می‌شود که مکلف را برای خارجیت بخشیدن به حج بعث کند. شرط مکلف به، شرائط متعلق هستند. شرط تکلیف شرایط موضوع هستند به اصطلاح مرحوم نایینی. و تحقق حکم با تحقق موضوع عقلی است. نه این‌که شارع مقدس وقتی در خارج موضوع خارجیت پیدا می‌کند می‌گوید من الآن حکم را جعل کردم. نه جعل اینجوری که تعلق نمی‌گیرد. بلکه عقل حکم می‌کند وقتی موضوع تحقق پیدا کرد حکم هم فعلی بشود. مثلاً مرحوم آخوند ممکن است اینجوری مشی کرده باشد. تفکیکی که بین شرط موضوع و شرط متعلق در واقع می‌خواهد قائل بشود. ولی اگر این تفصیل مرحوم آخوند باشد اصلاً در جایی که کل موضوع تکلیف را هم بخواهد استصحاب کند باید اصل مثبت باشد. یک موقعی ما آن مثالی که دیروز زدم که مستطیع، یعنی استطاعت مالی را ما موضوع قرار بدهیم، تخلیۀ سرب را شرط این موضوع قرار بدهیم. بگوییم الحج واجب علی المستطیع مالیاً بشرط تخلیة السَّرب. حالا قبل از این‌که این بحث را ادامه بدهم در مورد کلمۀ سَرب و سِرب که دیروز چیز کردم. کلمۀ سَرب ظاهراً اینجوری که من مراجعه کردم حتماً درست است. در مورد این‌که سِرب درست هست یا درست نیست اختلافی است. سَرب را گویا مسلم هست، ولی اختلافی هست که به کسر هم صحیح هست یا صحیح نیست. سَربی که به معنای طریق باشد، البته معانی مختلف بر واژۀ سَرب هست، بعضی‌ها معانی‌اش را می‌گویند به کسر است، بعضی معانی‌اش چیز است. ولی آن که به معنای طریق هست به فتح ظاهراً روشن هست که صحیح است، به کسر اختلاف است. حالا ما اگر این شکلی تعبیر بکنیم که وجب الحج علی المستطیع بشرط تخلیة السَّرب. ما بحث این بود که این تخلیۀ سرب را قبلاً، تخلیۀ سَرب موجود بوده ما می‌خواهیم استصحاب بقای تخلیۀ سَرب بکنیم. کلام مرحوم آخوند این است دیگر. استصحاب شرط تکلیف، نه استصحاب کل موضوع تکلیف. این بیانی که ما اینجا عرض می‌کردیم نتیجه‌اش این است که اگر خود استصحاب شرط تکلیف نخواهیم، استصحاب موضوع تکلیف هم بخواهیم بکنیم باید با مشکل مثبتیت مواجه بشویم. شخصی قبلاً مستطیع بوده است، نمی‌دانیم هنوز مستطیع هست یا مستطیع نیست. استصحاب بقای موضوع تکلیف را بخواهیم بکنیم آن باید بگوییم مثبت است، چون موضوع تکلیف خودش نتیجه‌اش فعلیت حکم نیست. عقلاً یعنی ترتب فعلیت حکم بر موضوع تکلیف عقلی است. به یک تقریبی می‌شود بحث را دنبال کرد که اگر این تقریب را، بحث را دنبال بکنیم آن وقت فارغ بین شک در مکلف به و شک در تکلیف از بین می‌رود.

حالا قبل از این، این مطلب را بگویم، خیلی مستبعد هست مرحوم آخوند بخواهد استصحاب بقای موضوع را، موضوع تکلیف را اصلاً جزء مستثنیات اصل مثبت بداند و داخل در بحث اصل مثبت بداند. چون البته، ادلۀ استصحاب مثال‌های روشنش مثال‌هایی هست که شک ما در اصل. شرط ما در آن استصحاب شرائط مکلف به هست، مثال‌های روشنش، می‌گوییم مثلاً قبلاً وضو داشتم، نمی‌دانم هنوز وضو دارم یا وضو ندارم، بقای وضو را استصحاب می‌کنم. چون من موظف هستم به یک نماز با وضو. و وضو نسبت به نماز شرط مکلف به است، نه شرط تکلیف. ولی خود همین وضو گاهی اوقات شرط تکلیف هم ممکن است باشد، طهارت در مورد زن، زنی که حائض هست که آن قبلاً حائض نبوده، الآن حائض می‌شود طهارت شرط اصل تکلیف است. این‌که مرحوم آخوند بخواهد استصحاب بقای طهارت زن و عدم طرو حیض را بخواهد مثبت بداند و امثال اینها خیلی مستبعد است که، حالا بخواهد بگوید مثبت است ولی جزء مستثنیات مثبت است. این است که خود بحث را هم شرط التکلیف و عدم مانع التکلیف قرار داده. با احراز مقتضی تکلیف. اگر اینجور باشد استصحاب مقتضی تکلیف هم همین حالت را دارد. فرق ندارد بین شرط یا عدم المانع.

یک جور دیگری اینجا ما ممکن است تقریب بکنیم، آن تقریب این است، آن چیزی که شارع مقدس به وسیله آن حکم کرده، شارع گفته اگر مقتضی باشد و شرط هم باشد، مانع نباشد. اجتماع مقتضی و شرط و عدم المانع این مجموعه را شارع علت قرار داده برای تحقق تکلیف، این مجموعه را. ما شرط را می‌خواهیم استصحاب کنیم. استصحاب شرط مستقیماً آن مقتضیٰ را نتیجه نمی‌دهد. ما باید بگوییم چون شرط موجود هست، بنابراین مقتضی و مثلاً عدم المانع را هم وجداناً احراز کردیم، با احراز مقتضی و عدم مانع وجداناً و انضمام تعبد به وجدان موضوع تکلیف فعلی می‌شود، اینجوری مثلاً بگوییم. بگوییم که آن چیزی که باعث تحقق تکلیف فعلی می‌شود شرط نیست، این مجموعه است. این‌که شرط سبب می‌شود که این مجموعه تحقق پیدا کند، این مجموعه واسطه است. همان بحث این‌که واسطه، یعنی ملازمۀ بین تحقق الجزء الاخیر العلة التامة و تحقق کل العلة این را ملازمۀ جلیه بگیریم، نه بین علت و معلول. من دیروز در بحثش هم، بحث را دنبال می‌کردم یک لحظه احساس کردم مرحوم آخوند می‌خواهد بین جزء اخیر علت تامه و کل علت تامه ملازمۀ جلیه قائل بشود. ولی عبارت ایشان اینجور نیست. ملازمه بین جزء اخیر علت تامه و معلول قرار داده. این را ملازمه قرار داده. خب اگر اینجوری ما بگوییم که جزء اخیر علت تامه مستقیماً معلول را نمی‌آورد، جزء اخیر علت تامه به علاوۀ سائر اجزاء تحقق علت تامه را می‌آورد، و تحقق علت تامه معلول را به دنبال می‌آورد، واسطه را تحقق علت تامه قرار بدهیم. اگر اینجوری تصویر کنیم، عین همین در شک در مکلف به هم هست دیگر. آن چیزی که من به آن موظف هستم صلاة مع الطهارة است. صلاة مقیدۀ به طهارت هست. شما استصحاب بقای طهارت که می‌خواهید بکنید مستقیماً خود آن طهارت که صحت نماز را به دنبال ندارد. طهارت منشاء می‌شود که صلاتی که من در این حالت بخوانم صلاة مع الطهارة باشد. دقیقاً همین است، یعنی آن جزء اخیر علت صحت طهارة اللباس است. من باید نماز بخوانم، لباسم هم پاک باشد. نماز خواندنم وجدانی است، پاک بودن لباسم را می‌خواهم با استصحاب اثبات کنم. اگر مشکل این هست که این وسط آن چیزی که علت حکم شرعی هست یک مجموعه است و شما جزئی از این مجموعه را دارید استصحاب می‌کنید. فرقی بین شرط تکلیف و شرط مکلف به نیست. بله یک فرق بین اینها هست، آن این است که اصلاً، آن که تحقق تکلیف با تحقق کل علت یک امر عقلی است. ولی ما اینقدر اصلاً دلیل به آن معنا، این جور عقلیت‌هایی که ناشی از حکم شارع هست این را مانع بودنش اصلاً دلیل نداریم. به تعبیر دقیق‌تر ما این را در بحث چیز تحلیلش را کردیم، مرحلۀ جعل و مرحلۀ مجعول. ما می‌گفتیم مرحلۀ مجعول یک عنوان انتزاعی هست که از مرحلۀ جعل ناشی می‌شود. درست است که شارع جعل را تحقیق می‌بخشد. ولی محقق شدن مرحلۀ جعل باعث می‌شود که مرحلۀ مجعول تحقق پیدا کند. و این مرحلۀ مجعول یک عنوان انتزاعی هست که از آن منشاء انتزاعش مرحلۀ جعل است. این‌که شارع مقدس حتماً باید موضوع مربوط به آن مرحلۀ جعل باشد که تعبد شارع به آن تعلق گرفته ما دلیل نداریم. همین مقداری که یک شیءای، یک عنوان انتزاعی داشته باشیم، در این عنوان انتزاعی موضوعی داشته باشیم و حکمی داشته باشیم که این عنوان انتزاعی ناشی از آن تعبد شرعی باشد. این عنوان انتزاعی یعنی عنوان فعلیة الحکم بفعلیة الموضوع. این عنوان انتزاعی یعنی شارع مقدس این جور نیست که هر شخصی که مستطیع بشود خارجاً، یک تعبد بکند. نه، آن حکم کلی شرطی تعلیقی را که شارع مقدس می‌کند نتیجه‌اش این می‌شود که با تحقق مستطیع آن وجوب فعلی می‌شود. این معلول است، به یک معنا معلول آن حکم شرعی است، ولی معلولی هست که این معلولیتش مهم نیست. ما در ادلۀ استصحاب دلیل نداریم که حتماً باید خودش حکم شرعی و تعبدی باشد. تعبد شارع به او تعلق گرفته باشد. همین که آن منشاء انتزاعش حکم شرعی باشد، یک عنوان انتزاعی باشد که از یک منشاء انتزاع شرعی ناشی شده باشد کفایت می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد اصل قضیه در اینجا این هست که ما، یعنی اگر بخواهیم اشکال را به این نحو طرح کنیم که تکلیف با تحقق آن موضوع فعلیتش به حکم عقل هست پاسخش این است، علاوه بر این‌که نمی‌شود مرحوم آخوند به این ملتزم بشود که استصحاب موضوع تکلیف برای اثبات فعلیت تکلیف را مثبت بداند، ولی جزء مستثنیات مثبت هم بداند علاوه بر این‌که اصل این مستبعد هست اشکالش قضیه این هست که کی گفته که حتماً باید آن چیزی که استصحاب به او تعلق می‌گیرد خود او مستقیماً جعل شارع به او تعلق گرفته باشد. عنوان انتزاعی که آن منشاء انتزاع شرعی باشد همین کافی هست برای این‌که ما بگوییم تحقق فعلیة الحج به فعلیة الاستطاعة شرعی است. شرعیة عنوان الانتزاع به شرعیة منشائه. یعنی همچنانی که آن منشاء انتزاع شرعی هست، این عنوان انتزاع هم به توسط شرعیت منشاء انتزاع شرعی می‌شود و همین مقدار کافی است. دیگر بیشتر از این ما دلیل نداریم، لفظ شرعی و عقلی، این چیزها که در لسان ادله وارد نشده که ما بخواهیم دنبال این باشیم که لفظ شرعی کجا صدق می‌کند، لفظ شرعی صدق نمی‌کند. بحث سر این هست که این که با استطاعت وجوب حج می‌آید، این را کی ایجاد کرده؟ شارع ایجاد کرده دیگر. شارع کاری کرده است که با استطاعت شخص واجب الحج می‌شود. شرعیت یعنی همین. البته اینجور مستقیماً این کار را نکرده. یعنی اینجور نیست که هر کسی مستطیع بشود بگوید من الآن حج را بر تو واجب می‌کنم. وجوب بعد از فعلیت استطاعت جعل نشده، از اوّل جعل شده بوده. ولی لازم نیست بعد از تحقق استطاعت شارع جعل بکند. همین مقداری که وجوب حج به وسیلۀ استطاعت، شارع این را ایجاد کرده باشد. علیت استطاعت برای وجوب حج به دست شارع هست. شارع هست که وجوب حج را معلول استطاعت قرار می‌دهد. ولو به خاطر آن جعل کلی که می‌کند. جعل شرطی که می‌کند. اگر این باشد دیگر اصلاً این اشکال پیش نمی‌آید. عرض کردم اگر اشکال این هست که آن چیزی که شارع معلول قرار داده، علت قرار داده یک مجموعه است. شرط جزء این مجموعه است. این‌که جزء مجموعه را شما استصحاب کنید برای اثبات کل. اگر این اشکال است فرقی بین شرط تکلیف و شرط مکلف به نیست. این است که حاج آقای ما می‌فرمودند بالدقة عقلیه اگر بخواهیم حساب کنیم همۀ اینها مثبت است. ایشان می‌فرمودند که اصلاً آن چیزی که تکلیف به آن تعلق گرفته حالا در شرط مکلف به عرض بکنیم، الصلاة المتقیدة بالطهارة است. شما با طهارت می‌خواهید اثبات کنید که صلاة متقیدۀ به طهارت ایجاد شده است، پس صحیح است. این واسطه اینجا می‌خورد، ولی این واسطه قطعاً ملغیٰ است. به دلیل این‌که اصلاً ادلۀ استصحاب موردش همین است. ما می‌خواهیم بگوییم، یعنی چون بحث واسطه و واسطۀ خفی و جلی، همۀ این حرف‌ها را بگذاریم، ما باید یک جوری ادلۀ استصحاب را تحلیل کنیم که موردش خارج نشود دیگر. اصلاً مورد ادلۀ استصحاب موردی هست که استصحاب بقای شرط تکلیف برای تحقق تکلیف مشروط به آن مکلف به مشروط به این شیء هست دیگر. پس بنابراین اگر هم

شاگرد: می‌فرمایید موارد روایت استصحاب مستبعد است که خودش استثناء هست یا نیست؟

استاد: یعنی می‌خواهم بگویم که اصلاً موارد استصحاب، استصحاب شرط مکلف به هست برای اثبات این‌که مکلف به تحقق پیدا کرده. این یعنی به هر حال مثبت را، بحث مثبت را کنار بگذاریم. ما می‌گوییم که شارع مقدس، این را می‌خواهد بگوید. می‌گوید اگر شرطی وجود داشت شما بگو مکلف به موجود است. لا تنقض الیقین بالشک با توجه به آن مفادی هست که می‌گوید که با استصحاب شرط بقای مشروط را محقق بدان، اصلاً معنایش این است.

شاگرد: مشروط را می‌گوید ایجاد کن دیگر.

استاد: نه، یعنی ببینید من وقتی طهارت دارم، لباسم پاک است نماز با این لباس، نماز مأمور به، نماز صحیح من می‌شود. من فرض این است اگر لباس من قبلاً پاک بوده، نمی‌دانم الآن پاک هست یا نه، بعد می‌آیم در این لباس نماز می‌خوانم. می‌گویم این لباس که قبلاً پاک بوده است، پس لباس قبلاً پاک است، پس نماز در این لباس نماز طاهر است.

شاگرد: صحیحه ؟؟؟ می‌گوید

استاد: آن برای وضو است، صحیحۀ ثانیه را دارم می‌گویم. صحیحۀ ثانیه، حالا آنهایش را هم من عرض می‌کنم. اولیٰ‌اش می‌گوید نماز با طهارت حدثیه باید بخوانید. شارع مقدس می‌گوید قبلاً تو وضو داشتی. الآن هم وضو داری. الآن وضو داری یعنی چی؟ یعنی نمازی که در این حالت می‌خوانی نماز متطهراً هست. یعنی این‌که شارع مقدس با استصحاب طهارت حدثیه اثبات می‌خواهد بکند که این نماز تو نماز با طهارت هست، این اصلاً مفاد ادلۀ استصحاب است. حالا هر جور می‌خواهید شما لا تنقض الیقین بالشک را معنا کنید. لا تنقض الیقین بالشک را اینجور معنا کنید، بگویید جایی که یقین دارید شرط تکلیف موجود است تو بگو که مشروط به وجود است. یعنی جایی که نماز با آن شرط را محقق کردی بگو این نماز محقق است. یعنی بالأخره ادلۀ استصحاب می‌خواهم بگویم که اگر بحث، اسمش را بگذارید واسطۀ خفی، واسطۀ جلی، هر چی می‌خواهید، آنش خیلی مهم نیست که این را جزء اصل مثبت بدانید و مستثنی بدانید، یا جزء اصل مثبت ندانید. به هر حال چون مورد ادلۀ، اگر بخواهیم بالدقة العقلیة نگاه کنیم عرض کردم به دقت عقلیه آن چیزی که موضوع صحت هست و موضوع اجزاء هست نماز متطهراً هست، مأمور به ما چی است؟ نماز مع الطهارة، نماز متقیدۀ به طهارت. این‌که ما طهارت را اثبات کنیم، بعد بخواهیم اثبات کنیم الصلاة متقید به این طهارت هست، خب این مثبت است. ولی بحثم این‌که مثبت‌ها، ادلۀ استصحاب به هر حال اینها را ثابت کرده دیگر، حالا اسمش را می‌خواهید مثبت بگذارید، اسمش را مثبت نگذارید.

بنابراین عرض ما این هست بین شرط تکلیف و شرط مکلف به از این جهت فرقی نیست. آن چیزی که مکلف به هست الصلاة المشروطة بالطهارة است، این مجموعه است. آن چیزی که شرط تکلیف هم هست الاستطاعة المشروطة بتخلیة السرب است. شما استصحاب بقای تخلیة السرب می‌خواهید بکنید برای این‌که بگویید این مجموعه محقق هست؟ اشکال مثبتیت در آن هست. استصحاب بقای طهارت می‌خواهید بکنید برای این‌که اثبات کنید که صلاتی که در این حال می‌خوانید صلاة متقید بالطهارة هست، آن هم اشکال مثبتیت. هر دویش هم اشکال مهمی نیست اصلاً. حالا بحث این است که مورد ادلۀ استصحاب به هر حال این مورد را می‌گیرد و هیچ مشکلی هم نیست. فرق بین اینها نیست که مرحوم آخوند یکی‌اش را تعبیر می‌کند که اصلاً مثبت نیست، آن یکی مثبت هست ولی جزء مستثنیات مثبت است. نه هر دویش عین هم هستند. اگر مثبت می‌دانید، هر دو را بدانید و جزء مستثنیاتش بدانید. اگر مثبت نمی‌دانید هیچکدامش را مثبت ندانید. به هر حال تفکیک بین این دو تا به نظر می‌رسد که تفکیک صحیحی نباشد.

اینجا مرحوم آقای حاج شیخ اصل اشکال را که می‌خواهد پاسخ بدهد یک جوری پاسخ داده که من خیلی نمی‌فهمم که این پاسخ‌هایی که ایشان داده چه ارتباطی به بحث‌های مرحوم آخوند دارد. حالا عبارت‌هایشان را بخوانم. ایشان می‌فرماید که: و الجواب عنه

ایشان می‌گوید جاییکه ما استصحاب مصداق شرط و مانع را می‌خواهیم بکنیم حالا چه این شرط چه مانع در مکلف به معتبر باشد، مثل طهارت و حدث، یا در تکلیف معتبر باشد مثل زوال:

«فلا اشكال‏ في‏ صحة الاستصحاب‏، بل مورد بعض اخبار الباب هو استصحاب الطهارة،» بعد ایشان اینجور می‌گوید «اذ كما ان تقييد موضوع الحكم بالطهارة وظيفة للشارع كذلك الاكتفاء بالطهارة المشكوكة و عدم الاكتفاء بها.

و كذلك جعل الحكم المشروط بشرط لم يعلم تحققه عند اقتضاء الاستصحاب تحققه، او عدم جعله، عند اقتضاء الاستصحاب عدم تحققه، و الحاصل انه كما ان ايجاب الصلاة المقيدة بالطهارة وظيفة للشارع كذلك الاكتفاء بالصلاة مع الطهارة المشكوكة التى علم بتحققها سابقا ايضا وظيفة له، و كما ان ايجاب اكرام العالم بشرط العدالة وظيفة للشارع كذلك ايجاب اكرام العالم المشكوك عدالته بعد ما علم سابقا بها ايضا وظيفة له، و لا اشكال في شي‏ء من ذلك.»

این کلمات را اصلاً من نمی‌فهمم بحث سر این نیست که حکمی که اینجا شارع می‌خواهد بکند وظیفۀ شارع هست یا وظیفۀ شارع نیست. بحث سر این هست که شارع استصحاب یک حکم واقعی داریم. آن حکم واقعی را یا باید خود آن حکم واقعی را شارع بگوید آن حاصلش موجود است، یا موضوع حکم واقعی را بگوید مماثلش موجود است. بحث این است که شرط خودش نه حکم، شرط نه خودش حکم شرعی است، نه موضوع حکم شرعی. موضوع حکم شرعی، المشروط بهذا الشرط است. این بحث‌هایی که ایشان دنبال کردند اصلاً چه ارتباطی با این دارد. یعنی شما با شرط می‌خواهید المشروط بهذا الشرط را اثبات کنید تا حکمی که آن مشروط بهذا الشرط دارد که صحت و امثال اینها را بار کنید. اما این‌که نمی‌دانم اکتفاء به تکلیف وظیفۀ شارع باشد، نباشد، ما نمی‌خواهیم بگوییم که در اینجاها این حکم ظاهری اگر شارع جعل کند خارج از وظیفه‌اش انجام داده. خب حکم ظاهری وظیفۀ شارع است. ولی بحث سر این هست که شارع مقدس که این حکم ظاهری را اینجا جعل کرده به چه لسان جعل کرده؟ مماثل آن حکم واقعی هست، بنابراین باید یا خودش مماثل حکم واقعی باشد که اینجا فرض این است که استصحاب حکم نیست، استصحاب موضوع است. یا موضوع حکم شرعی باشد. و اینجا شرط خودش موضوع حکم شرعی نیست. آن چیزی که موضوع حکم شرعی هست مشروط به این شرط هست. آن چیزی که وجوب به آن تعلق گرفته طهارت نیست، الصلاة متقید بالطهارة موضوع هست. شما با استصحاب طهارت می‌خواهید اثبات کنید الطهارة المتقیدة بالصلاة را. و این مثبت است. الصلاة المتقید بالطهارة را بخواهید اثبات کنید این مثبت است. این خب حالا باید یا جواب به بیانی که حاج آقا می‌فرمایند می‌گویند که اینجا واسطه جلی است، همچنان که ملازمۀ واقعیه بین طهارت الشیء و تقید الصلاة بالطهارة هست، ملازمۀ ظاهریه هم هست. یعنی اگر شارع گفت هذا الطهارة موجودة معنایش این است که صلاتی که در این حال خوانده می‌شود صلاة مع الطهارة است. بین طهارة بوجوده الواقعی و تقید الصلاة بالطهارة ملازمه هست. یعنی کسی که واقعاً طهارت داشته باشد، اگر نماز بخواند، نمازش قهراً متقید به طهارت می‌شود.

همچنانی که بین تحقق شرط و تحقق مشروط متقیدة بالشرط ملازمۀ واقعیه هست، ملازمۀ ظاهریه هم وجود دارد. جوابی که حاج آقا مطرح می‌کنند که مرحوم آخوند همین را در مورد شرط تکلیف هم به همین شکل بحث را تقریباً دنبال می‌کند. اگر این را بخواهیم بگوییم خب خوب است. ولی این جواب که نمی‌دانم شارع وظیفه‌اش این است که اینجا حکم ظاهری جعل بکند، حکم ظاهری اینجا جعل کردن وظیفۀ شارع است، اصلاً ارتباطش با اشکال معلوم نیست. من نفهمیدم. بعد و عجیب است اینجا که ایشان بعد از این‌که چیز می‌کند تعبیر می‌کند و عبارة شیخ و الاستاذ دام بقائه فی المقام لا تخلو من اضطراب. یک اشکالی هم به مرحوم آخوند می‌کنند که شما عبارت. عبارت ایشان عرض کردم تفکیک بین شرط تکلیف و شرط مکلف به جا ندارد. ولی به هر حال کلام ایشان ارتباط با بحث دارد، یک تقریب صورت برهان است، ولی من نفهمیدم ارتباط این بحث با اشکال اصلاً چی است؟ این جواب چه ربطی به آن اشکال و امثال اینها دارد. بحث سر این هست که به هر حال اینجا اصل مثبت هست یا اصل مثبت نیست. این جواب ربطی به اصل مثبت بودن و مثبت نبودن ندارد. خب حالا بحث تمام.

می‌رویم مورد بعدی، که مرحوم آخوند در کفایة مورد بعدی را یک تنبیه مستقل قرار داده. در تعلیقۀ رسائل ادامۀ همین بحث. که همین ادامه بودنش بهتر است که بعضی‌ها هم اشکال کردند که چرا مستقل کردید؟ این همان ادامۀ بحث سابق است دیگر. بحث جدیدی نیست که اینها را مستقل کردید. و این است که ما اوّل به. آن این است که استصحاب یک فرد، جزئی از جزئیات یک حکم کلی برای ترتیب حکمی که روی کلی رفته. آیا این مثبت هست یا مثبت نیست؟ این را در حاشیۀ رسائل مرحوم آخوند اشاره کرده و در کفایه هم یک چیز مستقل برایش قرار داده، ما اوّل بحث تعلیقۀ رسائل را دنبال می‌کنیم. بعد کفایه اینجا خیلی اصطلاحات دارد. بحث منطقی، بیشتر از آن‌که مطلبش جهت علمیتش بالا باشد، اصطلاحات مختلفی که اینجا ایشان به کار برده توضیح این اصطلاحات خودش لازم هست و ما عرض کردم ابتدا محور را کلام تعلیقات قرار می‌دهیم بعد می‌رویم روی کفایه.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان